

امکان سنجی تطبیق روایات ناظر به استهلاک بر مواد افزودنی حرام^۱

سید محمود طباطبایی^۲

ایوب اکرمی^۳

محمد جواد عنایتی راد^۴

امکان سنجی تطبیق
روایات ناظر به استهلاک
بر مواد افزودنی حرام

۱۴۱

چکیده

امروز به جهت ازدیاد جمعیت و رشد تکنولوژی تولید مواد غذایی از حالت سنتی خارج و به صورت گسترده و صنعتی انجام می‌گیرد. شرکت‌های بزرگ مواد غذایی در کنار تولید محصول نهایی به تولید افزودنی‌های خوراکی به عنوان رنگ‌ها، چربی‌ها، نگه‌دارنده‌ها و ... تحت عنوان (e-number) اقدام می‌کنند. برخی از این افزودنی‌ها از حیوانات حرامی چون خوک یا اجزای حیوان غیر تذکیه شده و ... تهیه می‌شود که امکان استفاده آن طبق فقه اسلامی مجاز نیست. در فقه گزاره‌هایی وجود دارد که قابلیت آن را دارد به سان یک قاعده در جهت حل بخشی از مشکلات در این زمینه استفاده گردد؛ از جمله این گزاره‌ها

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: tabanet@um.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: akrami-a@um.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: enayati-m@um.ac.ir

مسئله‌ای است با نام استهلاک. استهلاک به معنای انعدام عرفی یک افزودنی در شیء ممزوج است به گونه‌ای که دیگر اسم آن افزودنی بر آن فرآورده صادق نباشد. این مقاله بر آن است تا با نشان دادن موارد متعدد استفاده از گزاره استهلاک در فقه آن را در زمره قواعد نوپای فقهی قرار دهد و با استناد فقهی به روایات متعدد آن را استحکام بخشد.

کلید واژه‌ها: قاعده فقهی، استهلاک، غذای حرام، غذای حلال، افزودنی‌های حرام.

مقدمه

حلال و حرام از کلیدواژه‌های دینی است که بسیاری از شئون زندگی انسان مسلمان را در بر می‌گیرد. یکی از زمینه‌های حلال و حرام در حیطه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هاست. شریعت مقدس برای هدایت انسان توجه به غذا را به عنوان یکی از ابعاد مهم تربیتی در نظر گرفته است. مکلف از نظر دینی در جهت تربیت صحیح باید در حیطه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها صرفاً از غذای حلال استفاده کند. غذای حلال و ویژگی‌های آن به طور مفصل در کتب فقهی مطرح شده است. با توجه به اقتضائات جهان امروز کارخانجات بزرگ مواد غذایی در کنار تولید محصول نهایی به تولید افزودنی‌های غذایی اقدام می‌کنند. افزودنی‌های غذایی به مواد شیمیایی و طبیعی گفته می‌شود که به مقدار کم و به منظور بالا بردن کیفیت، رنگ و طعم مزه و افزایش ماندگاری غذا به انواع غذا در حین تولید، فرآوری، بسته‌بندی، انبارداری افزوده می‌شود. این افزودنی‌ها در صنایع غذایی با عنوان «e-number» یاد می‌شود (رضایی، ۱۳۸۴، ۲۵). امروزه کمتر ماده غذایی است که از این افزودنی‌ها در تولید آن استفاده نشده باشد. با توجه به عدم التزام تولیدکنندگان این مواد به موازین دین اسلام که اکثراً در کشورهای غیر اسلامی نیز حضور دارد، حدود فقهی در تولید آن‌ها رعایت نمی‌گردد و از حیواناتی چون خوک یا موجوداتی که از نظر فقهی مجاز نیست، استحصال شده و در مواد غذایی استفاده می‌شود. به رغم نظارت سازمان‌هایی چون سازمان غذا و دارو در کشور بر واردات این مواد همچنان شبهه و ابهام در این باره وجود دارد. با توجه به آنکه این مواد در بسیاری از مواد غذایی استفاده می‌شود، مشکلاتی را برای جامعه مسلمان در دنیا ایجاد کرده است؛ چرا که تحریم همه مواد

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۴۲

غذایی دارای چنین افزودنی‌هایی به کاهش شدید سبب غذایی انسان مسلمان منجر خواهد شد. از سوی دیگر، با مراجعه و بازخوانی مسائل و گزاره‌های فقهی می‌توان به نکاتی در جهت حلّ این مشکل دست یافت. از جمله این گزاره‌ها مسئله استهلاک است. استهلاک اگرچه به نظر می‌رسد صرفاً در باب اطعمه و اشربه مطرح شده باشد، در پژوهش انجام گرفته بیان می‌شود که این گزاره در شماری از ابواب فقهی مطرح است و قابلیت آن را دارد که در زمره قواعد فقهی مطرح شود؛ هرچند تا به امروز در میان کتب قواعد فقهی، نامی از این گزاره به‌عنوان قاعده فقهی نیامده است. قاعده فقهی عبارت است از کبرایی که از ادله شرعی استفاده می‌شود و بر مصادیقش همچون انطباق کلی طبیعی انطباق می‌یابد؛ مانند قاعده طهارت (مصطفوی، ۱۴۲۱، ۹؛ نیز ر.ک: خوبی، ۱۴۲۲، ۸/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۲۳/۱؛ ایروانی، ۱۴۲۶، ۱۳/۱). این مقاله بر آن است با جستجو در روایات و کتب فقهی به موارد استفاده متعدد آن در کتب فقهی اشاره کرده، ادله اثبات‌کننده آن را نیز مطرح کند.

به نظر می‌رسد اثبات قاعده استهلاک به‌عنوان قاعده‌ای کلی و فراگیر می‌تواند بخشی از مشکلات در زمینه استفاده مسلمانان از افزودنی‌های حرام غذایی را مرتفع سازد. افزودنی‌های حرام در مواد غذایی دارای اقسامی است؛ گاهی گرفته شده از اجزای حیوان حرام گوشت مثل بیر و خرگوش است و گاهی گرفته شده از اجزای حرام حیوانات حلال گوشت مثل غدد و دنبان است و گاهی هم گرفته شده از اجزای حیوانی است که تذکیه نشده و نجس است چه اینکه نجاست آن بالذات باشد مثل خون، سگ و خوک یا بالعرض مثل ملاقی با نجس یا گرفته شده از مایع و جامد حرام همچون شراب، مایع مسکر و خاک. بررسی حکم افزودنی که به جهت عنوان ثانوی چون ضرر حکم حرمت پیدا می‌کند از حیثه بحث این مقاله خارج است.

در بررسی به عمل آمده پیرامون این موضوع تاکنون دو مقاله منتشر شده است. مقاله اول با عنوان «نقش انتقال، انقلاب و استهلاک در تبدل موضوع» از جناب آقای علیرضا فرحناک که در شماره ۴ مجله «کاوشی نو در فقه اسلامی» در زمستان ۱۳۹۱ منتشر شده است. این مقاله صرفاً به تعریف استهلاک و موارد کاربرد آن در

امکان‌سنجی تطبیق
روایات ناظر به استهلاک
بر مواد افزودنی حرام

فقه پرداخته است و در زمینه ادله آن مطلبی ذکر نکرده است. مقاله دوم با عنوان «امکان سنجی فقهی تولید فرآورده حلال از اجزای حرام، بررسی موردی خون» است از جناب آقایان سید مصطفی اختراعی طوسی و حسین ناصری مقدم که در شماره ۳۲-۳۳ دوفصلنامه علمی پژوهشی فقه پزشکی در پاییز و زمستان ۱۳۹۶ منتشر شده است. این مقاله در صدد اثبات این مطلب برآمده که استهلاک همچون استحاله می تواند به عنوان مجوزی قطعی برای دستیابی به یک فرآورده حلال از جزء مخلوطی از حرام مثل خون محسوب شود و به موضوع استهلاک و ادله روایی آن در پی اثبات مدعای خود پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

استهلاک در لغت

استهلاک از ماده «هَلَك» به معنای اَهْلَك یعنی نابود کردن است. به تعبیر کتاب مصباح المنیر «استهلکتَه» مثل «أهلکتَه» است (فیومی، ۱۴۱۴، ۶۳۹/۲). صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می نویسد: «هلاک» در مقابل حیات و زندگی است و حیات هر شیء به حسب خود آن است. هلاک عبارت از زوال و انقضای حیات به سبب وجود اختلال در نظم اجزای یک شیء است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲۷۰/۱۱). استهلاک مال یعنی مال را به مصرف رساندن و خرج کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۰۳/۱۰) مستهلک به کسر لام به معنای مصرف کننده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۱۴۴

استهلاک در روایات

در روایات در موارد اندکی واژه استهلاک در معنای لغوی آن به کار رفته است؛ از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: **فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مَمْلُوكًا فَيَسْتَهْلِكُ مَالًا كَثِيرًا فَقَالَ لَيْسَ عَلَيَّ مَوْلَاهُ شَيْءٌ!** (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۴/۱۹). همچنین در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: **لَيْسَ مِنَّا مَنْ يُحَقِّرَ الْأَمَانَةَ يَعْنِي يَسْتَهْلِكُهَا إِذَا**

۱. مردی مملوکی را اجاره کرد و آن مملوک مال زیادی را از بین برد حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بر مولای او چیزی نیست.

اَسْتَوْدَعَهَا^۱ (شیخ مفید، ۱۴۱۳، اختصاص، ۲۴۸).

در هر دو روایت استهلاک به معنای نابود کردن و از بین بردن آمده است. در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «أَنَّه قَالَ فِي الرَّهْنِ إِذَا ضَاعَ مِنْ عِنْدِ الْمُرْتَهِنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَهْلِكَهُ: رَجَعَ فِي حَقِّهِ عَلَى الرَّاهِنِ، فَأَخَذَهُ؛ فَإِنْ اسْتَهْلَكَهُ، تَرَادَّ الْفَضْلُ بَيْنَهُمَا؛ دَرَبَارَه رَهْنِي كَه دَر نَزْد مُرْتَهِن ضَايِع شُود بَدُون أَنَكِه اَو نَقْشِي دَر هَلَاك وَ ضَايِع شَدْنِ آن مَال دَاشْتِه بَاشَد: بَرَاي حَقِّش بَه رَاهِن مَرَاجِعِه مِي كِنْد وَ اَكْر مُرْتَهِن سَبَب هَلَاك شَدْنِ رَهْن شُدِه بَاشَد، تَفَاوُت قِيْمَتِ بَر عَهْدِه مُرْتَهِن اسْت (حِر عَامِلِي، ۱۴۰۹، ۳۸۷/۱۸). دَر اَيْن رَوَايَت، اسْتِهْلَاك، دَر مَعْنَايِ نَابُودِ كَرْدْنِ عَمْدِي تَوْسُطِ مُرْتَهِنِ دَر مَقَابِلِ ضَايِعِ شَدْنِ كِه اَمْرِي غَيْرِ اِرَادِي اسْت، بَه كَار رَفْتِه اسْت.

استهلاک در اصطلاح

در کتب فقهی تعبیر صریحی در تبیین مقصود از استهلاک دیده نمی شود. فقط در رسائل شهید ثانی در قالب پرسش و پاسخی با این عنوان به تعریف استهلاک پرداخته شده است که به جهت آنکه بهترین و روشن ترین و دقیق ترین تعبیر در باب استهلاک است، عین عبارت ایشان آورده می شود:

مسئله: چه چیزی از مستهلک در نزد ارباب شرع اراده و قصد شده است؟ و چه زمان استهلاک تحقق می یابد؟

جواب: مستهلک آن است که اجزای آن انعدام عرفی یابد به گونه ای که در نزد عرف برای آن اعتباری قائل نباشند که در این صورت، عدم اعتبار شرعی نیز مترتب می شود؛ هر چند اجزای آن باقی و بعضی آن اجزا مجتمع باشند. توضیح آنکه آب مطلق اگر با مقدار کمی از گلاب مخلوط شود، به گونه ای که از مطلق بودن خارج نشود، وضو با آن جایز است؛ هر چند در حقیقت این گلاب به آن آب اضافه شده است و اجزای گلاب در آب، انعدام حقیقی پیدا نکرده است، بر این اساس وزن و حجم آن آب اضافه شده است و شاید حتی بو و طعم آن باقی باشد،

۱. از ماینست کسی که امانت را کوچک شمارد یعنی وقتی او را به امانت داشته نابودش کند.

در این صورت، وضو با آن آب جایز است؛ زیرا آن گلاب در این آب به معنایی که گفته شد، مستهلک شده است. بر این اساس، اگر حریر مخلوط با پارچه در لباس نمازگزار مستهلک نباشد، نماز در آن لباس جایز نیست یا اگر شیء (که تیمم با آن صحیح نیست) با خاک مخلوط شود به گونه‌ای که در آن مستهلک شود، تیمم با آن خاک جایز است و امثال این امور زیاد است (شهید ثانی، ۱۴۲۱، ۲/۱۲۵۰).

از یک جهت می‌توان استهلاک را دو قسم دانست؛ گاهی استهلاک خشک در خشک است (مثل استهلاک خاک در گندم) و گاهی استهلاک تر در تر است (مثل استهلاک خون در آب). در قسم دوم اگر ماده مایع دارای نجاست ذاتی مثل خون باشد به جهت آن که استهلاک در طول نجاست مایع محقق می‌شود، قول به حلّیت آن مایع حتی در فرض استهلاک با اشکال روبرو خواهد بود.

فرق استهلاک با استحاله و انقلاب

استحاله در فقه به عنوان یکی از مطهرات مطرح است (یزدی، ۱۴۰۹، ۱/۱۳۲). حقیقت استحاله دگرگون شدن ماهیت چیزی و تبدیل آن به ماهیتی دیگر است. برخی اطلاق عنوان مطهر بر استحاله را نوعی مسامحه دانسته‌اند؛ زیرا حقیقت تطهیر، پاک کردن چیز نجس با حفظ ماهیت آن است، در حالی که بر اثر استحاله، ماهیت عین نجس یا متنجس از نظر عرفی دگرگون گشته و با تبدیل موضوع، حکم نیز عوض می‌شود (خویی، ۱۴۱۸، موسوعه، ۴/۱۴۸).

برای استحاله مصادیق مختلفی در فقه ذکر شده است، از جمله: استحاله به آتش، استحاله نطفه و غذای نجس، استحاله نجس به کرم یا خاک، استحاله گل نجس به آجر یا سفال، استحاله سگ و خوک به نمک (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱/۳۹۴).

اصطلاح دیگر انقلاب است که به عنوان یک از مطهرات در فقه مطرح شده است (یزدی، ۱۴۰۹، ۱/۱۳۳)، ولی اختلاف ماهوی با استحاله ندارد؛ چون در انقلاب نیز همچون استحاله تغییر و تبدیل ماهیتی به ماهیت دیگر است، لکن مورد انقلاب در فقه، خصوص دگرگونی شراب به سرکه است، در حالی که مورد استحاله اعم است؛ لذا برخی فقیهان در بحث مطهرات عنوان مستقلی برای انقلاب ذکر نکرده و آن را

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۴۶

پیشینه اصطلاح استهلاک

در کتب فقهی قدیم و جدید از استهلاک به عنوان یک قاعده نام برده نشده، اما در ابواب متعدد فقهی ذکر شده و مورد استناد قرار گرفته است که به برخی از آن موارد اشاره می‌شود.

نمونه اول: کتاب طهارت باب نجاسات

پنجمین مورد از افراد نجس از اقسام نجاسات، خون هر موجودی است که نفس سائله دارد. در کتاب عروه در مسئله سیزدهم از این فرع چنین می‌خوانیم: اگر خونی که از بین دندان‌ها خارج می‌شود در آب دهان مستهلک شود، ظاهر آن است که پاک است، بلکه خوردن آن نیز جایز است. بلی، اگر از خارج دهان خونی وارد دهان شود و مستهلک شود، احتیاط آن است که از خوردن آن اجتناب گردد و بهتر آن است که در این صورت دهان با مضمضه و مانند آن شستشو داده شود (طباطبایی‌یزدی، ۱۴۰۹، ۱/۶۶).

وجه تفاوت فتوا نسبت به خون داخل دهان و خونی که از بیرون دهان وارد می‌شود، آن است که باطن بدن انسان پاک است به تبع خون درون بدن نیز مادامی که درون بدن است، پاک است؛ اگرچه خوردن آن حرام است.

وجه احتیاط سید یزدی در خوردن خونی که از خارج وارد دهان می‌شود، به‌رغم استهلاکش در آب دهان آن است که استهلاک در طول نجاست دهان اتفاق افتاده است. توضیح آنکه مفروض آن است که خون خارج دهان نجس است و به‌محض ملاقات آن خون با دهان، موجب نجاست دهان می‌شود. البته در طول نجاست دهان، خون در دهان مستهلک می‌شود، لذا وجه احتیاط در خوردن آب دهان در این فرض نه حرمت خوردن خون که حرمت خوردن نجس است. اما وجه آنکه سید در چنین فرضی به حرمت اجتناب از چنین آب دهانی فتوا نداده است و احتیاط کرده، آن است که در بین فقها اختلاف است که آیا اجزای داخلی بدن با ملاقات با نجاسات خارجی نجس می‌شود یا نه؟ آیت‌الله خوئی در این فرع برخلاف سید یزدی

معتقد به عدم نجاست اجزای داخلی بدن در صورت ملاقات با نجاست خارجی و داخلی است؛ لذا تفاوت فتوا را در این مسئله از سوی سیدیزدی نمی‌پذیرد و فتوا به عدم لزوم اجتناب از آب دهان در این مسئله به‌طور مطلق می‌دهد (خویی، ۱۴۱۸، موسوعه، ۲۷/۳).

نمونه دوم: کتاب طهارت باب مطهرات

در ذیلِ قسمِ چهارم و پنجم از مطهرات یعنی استحاله و انقلاب، مرحوم سیدیزدی در عروه در مسئله هفتم آن می‌فرماید:

پراکنده شدن اجزا به سبب استهلاک غیر از استحاله است؛ لذا اگر مقداری خون در کر واقع شود و در آن مستهلک شود به پاکی آن حکم می‌شود، لکن اگر همان خون با ابزار مناسب آن دوباره استخراج گردد، نجاست آن خون باز خواهد گشت برخلاف استحاله که وقتی بول بخار می‌شود، سپس دوباره تبدیل به مایع می‌شود به نجاست آن حکم نمی‌گردد، چون حقیقت دیگری شده است. بلی، اگر بعد از آنکه به مایع تبدیل شد ممیزات بول را داشته باشد، نجس خواهد بود (یزدی، ۱۴۰۹، ۱۳۶/۱).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸
۱۴۸

نمونه سوم: کتاب طهارت باب مطهرات

در ذیلِ قسمِ ششم از مطهرات (تبخیر دو سوم عصیر عنبی) در مسئله دوم آن آمده است: هرگاه در میان مقداری غوره یک یا دو دانه انگور باشد و آب آن‌ها گرفته شود و در آن مستهلک شود، آن آب غوره‌ها نجس نمی‌شود و به واسطه جوشاندن نیز حرام نمی‌شود، اما اگر آن دانه انگور در دیگری از خورشت یا غیر آن قرار گیرد و آن آب بجوش آید، خوردن آن حرام و بنا بر قول به نجاست خمر، آن آب نجس خواهد بود (یزدی، ۱۴۰۹، ۱۳۸/۱).

محقق سبزواری در تعلیقه بر قسمت دوم فتوای سید یزدی (قرار گرفتن دانه انگور در دیگر خورشت) آورده است: حرمت در این فرض در صورتی است که غلیان قبل از استهلاک باشد و الا اگر بعد از استهلاک باشد، مانند قسمت اول مسئله، نه حرمتی خواهد بود و نه نجاستی (سبزواری، ۱۴۱۸، ۹۸/۲).

نمونه چهارم: کتاب طهارت باب تیمم

در مسئله هفتم از مسائل تیمم آمده است: تیمم با خاک مخلوط با هیزم یا خاکستر یا مانند آن جایز نیست؛ همچنین با گل مخلوط با هیزم؛ بنابراین، در تیمم شرط است که خاک تیمم با آنچه تیمم با آن جایز نیست، مخلوط نباشد مگر آنکه آن غیر در خاک مستهلک شده باشد (یزدی، ۱۴۰۹، ۴۸۹/۱).

نمونه پنجم: کتاب صلاة باب شروط لباس مصلی

سومین شرط از شرایط لباس مصلی آن است که از حیوان ما کول اللحم و مدکی تهیه شده باشد. این فتوا بر گرفته از احادیثی است که قید مازادی نیز دارد و آن قید «خالص» است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: نماز خواندن در لباسی که از خز خالص است، اشکالی ندارد، مادامی که آن لباس با اجزای حیوانات غیر ما کول اللحم دیگری چون خرگوش و روباه آمیخته نباشد که در این صورت نباید در آن نماز خوانده شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۶۱/۴).

در کتاب‌های فقهی در تبیین قید «خالص» چنین آمده است که اگر مقدار مخلوط به حدی باشد که در لباس مستهلک شده باشد، نماز خواندن با آن لباس اشکالی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ۳۱۰).

نمونه ششم: کتاب صلاة باب شروط لباس مصلی

شرط پنجم از شرایط لباس نمازگزار که اختصاص به آقایان دارد، آن است که لباس از ابریشم محض نباشد که در تبیین وصف «محض» و حد آن از استهلاک و عدم استهلاک در صورت مخلوط شدن با اجزای دیگر بحث شده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹، ۳۳۱).

نمونه هفتم: کتاب صوم باب مفطرات صوم

اول و دوم از مفطرات صوم خوردن و آشامیدن است. مرحوم سیدیزدی در عروه در تبیین آن‌ها می‌نویسد: در خوردن و آشامیدن فرقی بین کم و زیاد نیست، چه

یک‌دهم از یک دانه گندم خورده شود یا یک قطره آب و مانند آن از مایعات آشامیده شود. حتی اگر خیاط نخ خود را با آب دهان یا غیر آن مرطوب نماید و آن نخ را وارد دهان کند و رطوبت آن را ببلعد، روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آنکه آن رطوبت در آب دهان مستهلک شود به گونه‌ای که به آن رطوبت خارجی اطلاق نشود. همچنین اگر روزه‌دار مسواک کند و مسواک مرطوب را از دهان خارج کند و دوباره آن را وارد دهان کند و آن رطوبت را ببلعد روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آنکه رطوبت مانند مورد گذشته در آب دهان مستهلک شود (بزدی، ۱۴۰۹، ۱۷۶/۲).

نمونه هشتم: کتاب حج باب محرمات احرام

از جمله محرمات احرام بوییدن و خوردن عطر و گیاهان معطر است. از جمله فروعات مطرح ذیل این فرع آن است که اگر عطر یا گیاه معطر در غذایی قرار گیرد به گونه‌ای که آن عطر در آن مستهلک شود؛ یعنی هیچ گونه بو، طعم و رنگی از آن باقی نماند، خوردن آن غذا اشکالی ندارد (عاملی، بی تا، ۳/۳۸۵).

نمونه نهم: کتاب حدود باب حد مسکر

امام خمینی در کتاب حدود در مسئله چهارم از مسائل حد مسکر می‌فرماید: اشکالی نیست در خوردن کم یا زیاد مسکر که موجب حد است و لو آنکه یک قطره از آن آشامیده شود و بالفعل مسکر نباشد؛ لذا آنچه زیاد آن مسکر است، خوردن کم آن نیز سبب حد است. چنان که اشکالی نیست که اگر مایع مسکر با غیر مسکر مخلوط شود و فردی آن را بیاشامد حال یا صدق مسکر کند و غیر مسکر در آن مستهلک شود یا مخلوط دیگر، خود مسکر باشد و با این مخلوط شدن از مسکر بودن خارج نشود؛ در هر دو صورت، حد لازم می‌شود. اما اگر مایع مسکر با غذا یا دوابی مخلوط شود به گونه‌ای که مایع مسکر در آن غذا و یا دوا مستهلک شود و دیگر اسم آن مسکر بر آن دو صادق نباشد و آن مخلوط نیز مسکر نباشد، در ثبوت حد اسکار محل اشکال است؛ هر چند به جهت نجاست آن مخلوط حرام است؛ بنابراین، اگر قطره‌ای مسکر در مایعی مستهلک شود شبهه‌ای در نجاست آن مخلوط

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۵۰

نیست، لکن ثبوت حد مسکر بر خورنده آن محلّ تأمل و اشکال است (خمینی، بی تا، ۴۷۸/۲).

وجه فتوای حضرت امام به حرمت خوردن غذای مخلوط با مسکری که در غذا مستهلک شده است نه به جهت خوردن مسکر است، چه آنکه به جهت استهلاک، دیگر به آن مخلوط مسکر اطلاق نمی شود؛ بلکه به جهت نجاستی است که قبل از استهلاک در ملاقات با آن، برای غذا ایجاد شده است.

ادله قاعده

فقها در ابواب گوناگونی به گزاره استهلاک استناد جسته‌اند که این امر می تواند استهلاک را به مثابه یک قاعده فقهی پرکاربرد، مطرح کند، اما سخن در این بخش از مقاله آن است که دلیل بر این قاعده چیست؟ در بررسی صورت گرفته در کتاب‌های فقهی می توان به دو بخش کلی از ادله اشاره کرد: یکی دلیل عام بر این قاعده که استهلاک به عنوان یکی از مصادیق آن می تواند اثبات پذیر باشد و دیگری ادله خاصی است که از روایات استفاده می شود که این مقاله تلاش دارد آن‌ها را استقصا کند.

امکان سنجی تطبیق
روایات ناظر به استهلاک
بر مواد افزودنی حرام

۱۵۱

یک: دلیل عام

اولین دلیل بر قاعده بودن استهلاک، دلیل عام و کلی است که استهلاک نیز یکی از افرادش است و آن اصل تبعیت احکام شرعی از اسامی است. توضیح آنکه احکام شرعی در فقه دایر مدار اسمایی است که برای مسمیات آن‌ها وضع شده است؛ مثلاً وقتی شارع به نجاست سگ یا عذره حکم می کند، این حکم مادامی که این اسم ثابت است، باقی است و وقتی که به طهارت نمک و حلیت آن و یا طهارت خاک حکم می کند، این حکم تا زمانی که این اسم ثابت است، باقی خواهد بود. اگر بر شیء خارجی نمک و یا خاک صدق نکند، حکم حلیت و حرمت نیز منتفی خواهد شد (مراغی، ۱۴۱۷، ۱/۱۷۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۵/۴۷۲).

در قاعده استهلاک فرض مسئله همچنان که در تعریف آن گذشت، آن است که اجزای مخلوط در شیء انعدام عرفی پیدا می کند؛ به طور مثال، خاک اضافه

شده به آب آن قدر اندک است که عرف آن را به شمار نمی آورد به گونه ای که نمی گویند آب و خاک خورده است. این تقریر به عنوان یکی از ادله قاعده استحاله نیز مطرح است؛ به این بیان که در استحاله در حقیقت، موضوع حکم از نظر شرعی استحاله یافته است؛ به عبارت دیگر، آنچه شارع مناط حکم و موضوع حکم قرار داده، استحاله و تغییر یافته است؛ چرا که مناط در تبدیل حقیقت یک شیء تبدیل اسم آن از نظر عرفی است (نراقی، ۱۴۱۵، ۳۲۶/۱).

دو: دلیل خاص

در این بخش به ذکر ادله ای می پردازیم که به طور خاص می تواند استهلاك را به عنوان یک اصل و قاعده ثابت کند. در قسمت اول از این ادله روایاتی را در باب فضله موش، خون و شراب بیان می داریم که جزو محرمات و نجاسات اند، اما با افزوده شدن مقدار کمی از آنها به ماده غذایی با حجم زیادی حکم به استهلاك آنها در روایات شده است.

در ادامه به روایاتی اشاره شده است که در باب اقسامی از آب آمده است که بهرغم وجود اجزای نجس در آن، صرفاً به جهت کثرت آن (یعنی کر بودن) و یا دارای ماده بودن (مانند آب چاه) به طهارت و حلیت آن حکم شده است.

دلیل اول: روایات استهلاك فضله موش در مواد غذایی

روایتی از قرب الإسناد است: عَلِيٌّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّقِيقِ يَقَعُ فِيهِ خُرْءُ الْفَأْرِ هَلْ يَصْلُحُ أَكْلُهُ إِذَا عَجِنَ مَعَ الدَّقِيقِ قَالَ إِذَا لَمْ تَعْرِفْهُ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ عَرَفْتَهُ فَلْتَطْرَحْهُ؛ علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر ع سؤال می کند از آردی که در آن فضله موش افتاده است که آیا اگر از آن خمیر درست شود صلاحیت خوردن دارد؟ حضرت می فرماید: اگر آن فضله را تشخیص نمی دهی اشکال ندارد و اگر آن را تشخیص می دهی دور بریز (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۴/۲۳۶).

در این روایت حضرت بین معرفت و عدم معرفت تفصیل داده اند نه علم و عدم علم؛ یعنی اگر فضله قابل تشخیص نیست، خوردن آن اشکالی ندارد و اگر قابل تشخیص است، دور ریخته شود. حسب تحقیقات لغوی معرفت اخص از علم

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۵۲

است. معرفت تمیز و تشخیص شیء از غیر آن و آگاهی به خصوصیات آن است. پس هر معرفتی علم است، اما هر علمی معرفت نیست (عسکری، ۱۴۰۰، ۱۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ۹۶/۸). در این روایت حضرت می فرماید: اگر فضله در خمیر قابل تشخیص نیست، خوردن آن اشکالی ندارد؛ یعنی وجود دارد و قابل تمیز و تشخیص نیست. لذا علامه مجلسی ذیل این روایت می نویسد: «ظاهره الحل مع الإستهلاک و عدم تمیز العین»^۱ (علامه مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۰۸/۷۷). این روایت دلیل بر استهلاک خشک در خشک است؛ یعنی فضله موش که خشک است در آردی که خشک است، مستهلک شده است. اما حکم استهلاک تر در خشک به جهت عدم ذکر موضوع آن، از این حدیث قابل استفاده نیست.

دلیل دوم: روایات استهلاک خون در مواد غذایی

دومین دلیل بر قاعده استهلاک روایاتی است که در باب ممزوج شدن خون با سایر مواد غذایی مطرح شده است. توضیح این نکته لازم است که حسب احکام فقهی خون به سه دسته تقسیم می شود: خونی که هم پاک و هم خوردن آن حلال است؛ مانند خون ماهی که ادعای اجماع بر پاکی و حلیت خوردن آن شده است (علامه حلی، ۱۴۰۷، ۴۲۱/۱). خونی که پاک است، اما خوردن آن حلال نیست؛ مانند خونی که پس از خروج متعارف خون از بدن حیوان بعد از ذبح در بدن او باقی می ماند (آملی، ۱۴۰۶، ۱۷۸/۲) و خونی که نه پاک است و نه خوردن آن حلال است؛ مانند خون حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند (یردی، ۱۴۰۹، ۶۳/۱). در زمینه ممزوج شدن خون در مواد غذایی چندین روایت در کتب روایی مطرح شده است که به دو روایت اشاره می شود:

روایت اول:

- عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَدْرِ فِيهَا جَزُورٌ وَقَعَ فِيهَا قَدْرٌ أَوْ قِيَّةٍ مِنْ دَمٍ أَوْ كُلِّ قَالَ نَعَمْ فَإِنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ؛ «از امام صادق عليه السلام از دیگری سؤال کردم

۱. ظاهر روایت آن است که در صورت استهلاک و عدم تشخیص عین، حلال است.

که گوشت شتری در آن قرار دارد و به اندازه اوقیه‌ای (حدود صد گرم) خون در آن می‌افتد آیا آن غذا خورده می‌شود؟ حضرت علیه السلام می‌فرماید: بلی، چرا که آتش، خون را می‌خورد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹۷/۲۴).

در این روایت چند نکته قابل بررسی است:
نکته اول:

نظیر این روایت حدیثی است که از زکریا بن آدم نقل شده است: عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَدَمَ قَالَ: ... قُلْتُ فَإِنْ فَطَرَ فِيهَا الدَّمُ فَقَالَ الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم: اگر در این دیگ (دیگی که در آن گوشت و آب زیادی است) قطره‌ای خون بیفتد چطور؟ حضرت علیه السلام فرمودند: آتش خون را می‌خورد ان شاء الله) (کلینی، ۱۴۲۹، ۷۵۰/۱۲).

نکته دوم:

این روایت را فقها ذیل فتوای شیخ طوسی در نهاییه ذکر می‌کنند ایشان معتقد است: اگر دیگ غذا بر روی آتش به جوش آید و مقدار کمی خون در آن بیافتد، خوردن آن غذا جایز است؛ چون آتش خون را از بین می‌برد، اما اگر آن خون زیاد باشد، خوردن آن غذا جایز نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۵۸۸). شیخ مفید نیز می‌گوید: اگر مقداری خون در دیگی که بر روی آتش می‌جوشد بیافتد خوردن آن غذا بعد از بین رفتن عین خون و تفرق اجزای آن با آتش جایز است، اما اگر عین خون از بین نرود، خوردن آن حرام است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، المقنعه، ۵۸۲).

نکته سوم:

اوقیه یکی از مقیاس‌های وزن و برابر با چهل درهم شرعی است و هر درهم شرعی معادل حدود دو و نیم گرم است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۷۲۱/۱)؛ در نتیجه «اوقیه» معادل حدود صد گرم است. همچنین حسب ظاهر روایت ظرف غذایی که خون در آن ریخته شده، بسیار بزرگ بوده است؛ چون گوشت یک شتر در آن قرار گرفته است.

نکته چهارم:

اشکالی در تطبیق این دو روایت بر مدعا مطرح شده، که حسب احکام فقهی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۵۴

اطلاق آن ملترم شده، قائل به حلیت مطلق خون مطبوخ شده‌اند؛ چه خون طاهر باشد و چه خون نجس. اما اکثر فقها قائل‌اند که سائل در مقام سؤال کردن از خون حرامی است که نجس نمی‌باشد؛ مثل خونی که از مویرگ‌های گوشت خارج می‌شود که در این صورت، استهلاک موجب حلیت اکل آن خون است (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۴۹۲/۲). نتیجه در این قسمت حسب کلام اکثر فقها آن است که این دو روایت ناظر به استهلاک قسم دوم از اقسام خون است (خون غیر نجس). طبق این دو روایت، اگر چنین خونی در غذا مستهلک شود، خوردن آن حرام نیست، اما اگر خون جزو قسم سوم از اقسام خون باشد (خون نجس) و مستهلک گردد، اگر چه به جهت استهلاک مانعی در خوردن خون نیست، به جهت آنکه به محض ملاقات خون نجس با غذا، غذا نجس شده است به جهت حرمت خوردن نجس، خوردن آن غذا حرام است.

دلیل سوم: روایت استهلاک شراب در مواد غذایی

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْخَمْرِ يُصْنَعُ فِيهَا الشِّيْءُ حَتَّى تَحْمُضَ؛ قَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي صُنِعَ فِيهَا هُوَ الْعَالِبَ عَلَى مَا صُنِعَ فِيهِ فَلَا بَأْسَ؛ أَبُو بَصِيرٍ مِي گوید از امام صادق عليه السلام از شرابی سؤال کردم که در آن چیزی ساخته می‌شود تا آنکه ترش می‌شود. حضرت فرمودند: اگر آنچه در آن ساخته می‌شود غالب بر خمر باشد، اشکالی ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵۲۵/۳).

این روایت را فقها در ذیل مطهر بودن انقلاب با علاج (انقلاب شراب به سرکه به واسطه مواد افزودنی) مطرح کرده‌اند. محقق خوئی این روایت را معارض روایاتی می‌داند که دال بر حلیت مطلق انقلاب است و معتقد است ظاهر این روایت آن است که انقلاب به علاج همیشه موجب حلیت نیست و در مقام حل تعارض می‌گوید چون روایات حلیت مطلق صریح و این روایت ظاهر است از ظاهر این روایت رفع ید می‌شود و حمل بر کراهت می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸، موسوعة الامام الخوئی، ۱۶۲/۴).

شاید بتوان گفت که این روایت ناظر به انقلاب شراب به سرکه نیست؛ چرا که اگر بحث انقلاب مطرح باشد، فرقی بین غالب بودن شراب و غالب نبودن آن نیست و در این صورت تعارضی هم با روایات مطهر بودن انقلاب ندارد. روایت ناظر به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۵۶

استهلاک شراب در مایع ممزوج است. توضیح آنکه امروزه هم در طب رایج است که تولید و آماده‌سازی برخی داروها باید آن را در الکل فرآوری کنند تا امکان تحلیل آن در آب ممکن شود به گونه‌ای که آنچه ساخته شده غالب و خمر مغلوب شود و مستهلک در آن گردد (اختراعی طوسی و دیگران، ۱۳۹۶، ۸۱)، در این صورت خوردن آن دارو اشکال نخواهد داشت.

تنها مشکلی که با این تقریب ممکن است مطرح شود، کلامی است که شیخ در تهذیب الأحکام ذیل این روایت مطرح کرده است. ایشان بعد از بیان شاذ بودن این روایت می‌گوید: عمل به این روایت جایز نیست؛ چون گفته شد که خمر نجس است و هر شیء دیگری را که با آن ملاقات کند، نجس می‌کند و به واسطه چیزی که با آن مخلوط شود و بر آن غالب باشد، پاک نمی‌شود؛ لذا این خبر متروک است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۱۹/۹).

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت اگرچه نجس بودن خون امری قطعی نزد فقهاست اما نجس بودن شراب امری قطعی و ضروری در بین فقها نیست. فقهای چون صدوق و پدرش، جعفری، عمانی، مقدس اردبیلی، فاضل خراسانی در عین فتوا به حرمت، قائل به طهارت شراب بوده‌اند (روحانی، بی‌تا، ۳۶۲).

ثانیاً: این روایت نسبت به اطلاقات نجاست خمر اخص است و عدم نجاست خمر را در صورت استهلاک بیان می‌کند؛ در نتیجه آن مطلقات مقید می‌شود. اگر اشکال شود که گرچه روایت اخص است، حسب ارتکاز عرفی در نجاست خمر، فرقی بین مقدار کم و زیاد آن نیست؛ در پاسخ باید گفت: در برخی موارد در فقه بین کم و زیاد نجاست تفاوت قائل شده‌اند؛ مثل آنکه اگر آردی با آب نجس خمیر شود، بعد از پخته شدن خوردن آن اشکال ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۸) یا سایر موارد استهلاک که در ابتدای مقاله نمونه‌های آن ذکر شد.

آیت‌الله سیستانی در پاسخ به استفتایی در زمینه استفاده از داروهایی که در آن‌ها الکل به کار رفته می‌نویسند: «خوردنش جایز نیست، ولی می‌توانید آن را با آب رقیق کنید به حدی که نسبت الکل آن ناچیز شود؛ مثلاً به دو درصد برسد که در این صورت خوردنش مانعی ندارد» (سیستانی، ۱۳۹۸، <https://www.sistani.org/persian/qa/0799>).

دلیل چهارم: روایات اعتصام آب کر

در روایات متعدد و متواتر مضمونی آمده که از آن قاعده استهلاک ولو فی الجملة استفاده می‌شود. مفاد اجمالی این روایات آن است که اگر نجاستی همچون بول انسان یا غیرنجسی از محرّمات مثل بول حیوانات حلال گوشت، در آب کر واقع شود، موجب انفعال و نجاست آب نمی‌شود و شرب آن نیز جایز است. در این زمینه به سه روایت اشاره می‌شود:

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ سُئِلَ عَنِ الْمَاءِ كَبُولٍ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلَعٌ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ - إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرَ كَرَّرَ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ؛ محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که از حضرت سؤال شد از آبی که حیوانات در آن ادرار می‌کنند و سگ‌ها از آن آب می‌خورند و جنُب در آن در غسل می‌کند؟ حضرت فرمودند: اگر آب به اندازه کر باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱/۱۵۸).
حسب این روایت، در این آب قطعاً ذرات بول حیوان یا سایر اجزای نجس و حرام وجود دارد، اما به جهت آنکه حجم آب زیاد است، موجب نجاست آب نمی‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۵۸

روایت دوم

أَبُو خَالِدٍ الْقَمَاطُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمَاءِ يَمُرُّ بِهِ الرَّجُلُ وَ هُوَ نَقِيعٌ فِيهِ الْمَيْتَةُ وَ الْحَيْفَةُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنْ كَانَ الْمَاءُ قَدْ تَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَلَا تَشْرَبُ وَ لَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَتَغَيَّرْ رِيحُهُ وَ طَعْمُهُ فَاشْرَبْ وَ تَوَضَّأْ؛ ابو خالد قماط می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم درباره آبی که حالت حوض دارد و مردی عبور می‌کند که در آن مرداری افتاده است امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر بو و طعم آب تغییر کرده است از آن نیاشام و وضو نگیر و اگر بو و طعم آن تغییر نکرده است از آن بیاشام و وضو بگیر (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱/۱۳۹).

روایت سوم

الْعَلَاءِ بْنِ الْقُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحِيَاضِ يُبَالُ فِيهَا قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا

غَلَبَ لَوْنُ الْمَاءِ لَوْنَ الْبَوْلِ؛ علاء بن فضیل می گوید از امام صادق علیه السلام از حوض های سؤال کردم که در آن ادرار می شود، حضرت فرمودند: اشکالی ندارد وقتی که رنگ آب بر رنگ ادرار غالب باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱/۱۳۹).

در این روایات مسئله عدم تغییر رنگ و بو یا غالب بودن رنگ آب بر رنگ بول به عنوان شاخص و علامت عدم انفعال آب مطرح شده است که کاملاً هماهنگ با مسئله استهلاک و تعریف آن است؛ در استهلاک نیز چنان که در ابتدای مقاله بیان شد، افزودنی چنان در شیء دیگر مخلوط می شود که گویی معدوم شده و اثری از آن نیست. عدم اثر مخلوط در مایع به آن است که رنگ یا بوی آن تغییر نکند. ذکر شرط غلبه رنگ آب و عدم تغییر رنگ و بوی آب مخلوط با نجس، مشعر به آن است که اعتصام آب کر امری تعبیدی نیست، بلکه این غلبه و عدم تغییر رنگ و بو نشانه ای بر عدم وجود عرفی اجزای نجس در آب کر است.

دلیل پنجم: روایات اعتصام آب چاه

در انفعال آب چاه در صورت ملاقات با نجس بین قدما و متأخران اختلاف است. مشهور قدما رسیدن نجاست به آب چاه را موجب نجس شدن آنی آن دانسته اند و در روایات متعددی کشیدن آب از چاه به عنوان راهی برای پاک شدن آن مطرح شده است. لکن مشهور متأخران در این فرض قائل به طهارت آب چاه شده و روایات نزع بثر را حمل بر استحباب کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱/۱۹؛ خویی، ۱۴۱۸، موسوعه، ۲/۲۳۴). مجموعه روایاتی که در نزع بثر آمده است، می تواند دال بر پاک شدن آب و حلیت آن به جهت استهلاک باشد. به بعضی از روایات این مجموعه اشاره می شود:

صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْبُثْرِ يَقَعُ فِيهَا زَبِيلٌ زَبِيلٌ عَدْرَةٌ يَابِسَةٌ أَوْ رَطْبَةٌ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ فِيهَا مَاءٌ كَثِيرٌ؛ صدقه بن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام از چاهی سوال شد که در آن زنبیل بزرگی از عذره خشک یا تر افتاده است حضرت فرمود: اشکالی ندارد وقتی که در آن آب زیاد باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱/۱۷۴).

در روایت اعتصام آب چاه به واسطه بودن آب چاه و داشتن ماده (لأن له ماده) و کثیر بودن اشاره شده است و اینکه میزان در عدم نجاست آب چاهی که با نجس

امکان سنجی تطبیق
روایات ناظر به استهلاک
بر مواد افزودنی حرام

ملاقات کرده، عدم تغییر رنگ و بوی آب است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱/۱۷۰-۱۷۸). تغییر رنگ آب به عنوان یک شاخص در جهت کشف ذرات نجس در آب مطرح شده است؛ لذا احتمال آنکه مسئله اعتصام آب چاه تعدی باشد یا آنکه به جهت تسهیل باشد، با این تعلیل ذکر شده در روایت منتهی است.

نتیجه‌گیری

استهلاک یکی از ابزار تسهیل‌کننده در زمینه استفاده از مواد غذایی است. به جهت اقتضائات جهان امروز در زمینه تولید مواد غذایی یکی از مسائل و مشکلات عمده در این موضوع افزودنی‌های حرام در مواد غذایی است. حسب پژوهش انجام گرفته در این مقاله، استهلاک از گزاره‌های فقهی است که قابلیت آن را دارد حسب فقه شیعه به قاعده‌ای فراگیر در جهت حلّ برخی از این معضلات و مشکلات تبدیل گردد. استهلاک در ابواب متعددی از کتاب‌های فقهی چون طهارت، صلاه، صوم، حج و حدود به کار رفته است. این مقاله با بررسی موارد کاربرد استهلاک در ابواب فقهی، امکان تطبیق استهلاک به مثابه یک قاعده فقهی در افزودنی‌های حرام در مواد غذایی را اثبات کرده است. همچنین با بررسی ادله متعدد برگرفته از احادیث، قاعده بودن آن را استحکام بخشیده است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸
۱۶۰

منابع

۱. آملی، میرزا هاشم، (۱۴۰۶ ق). *المعالم المأثورة*. اول. قم: مؤلف الكتاب.
۲. ابن منظور، ابوالفضل، (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. سوم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
۳. اختراعی طوسی، سیدمصطفی؛ ناصری مقدم، حسین، (۱۳۹۶ ش) امکان‌سنجی فقهی تولید فرآورده‌های حلال از اجزای حرام؛ بررسی موردی خون، دو فصلنامه علمی پژوهشی فقه پزشکی، دوره نهم، شماره ۳۲-۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
۴. اشتهاردی، علی پناه، (۱۴۱۷ ق). *مدارک العروه*. اول. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۵. ایروانی، باقر، (۱۴۲۶ ق). *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*. سوم. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۶. بحرانی، آل‌عصفور، (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. اول. قم:

دفتر انتشارات اسلامی.

۷. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر آیت الله شاهرودی، (۱۴۲۶ ق). فرهنگ فقه مطابق

مذهب اهل بیت: . اول. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت

۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة. اول. قم: مؤسسه آل

البيت

۹. خمینی، سید روح الله، (بی تا). تحریر الوسيلة. اول. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

۱۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). موسوعه الامام الخوئی. اول. قم: مؤسسه إحياء آثار

الإمام الخوئی.

۱۱. —. (۱۴۲۲ ق). محاضرات في أصول الفقه. اول. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

۱۲. رضایی طایرانی، مصطفی، (۱۳۸۴ ش)، افزودنی های غذایی، اول، تهران: اندیشه

ظهور.

۱۳. روحانی، سید صادق، (بی تا). المسائل المستحدثة. بی جا: بی نا.

۱۴. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳ ق) مهذب الأحكام، چهارم، قم، مؤسسه المنار.

۱۵. سیستانی، سید علی، استفتائات، (۱۳۹۸ ش)، <https://www.sistani.org/persian/qa/0799>

۱۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، (۱۴۲۱ ق). رسائل الشهيد الثاني. اول. قم: انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۷. شیخ طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۰ ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتوى. دوم. بیروت: دار

الكتاب العربی.

۱۸. —. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام، چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.

۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق). الإختصاص. اول. قم: کنگره جهانی هزاره

شیخ مفید.

۲۰. —. (۱۴۱۳ ق). المقنعة. اول. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۲۱. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۸ ق). بحوث في شرح العروة الوثقى. دوم. قم: مجمع

الشهید آية الله الصدر العالمی.

۲۲. عاملی، میرسید احمد علوی. (بی تا). مناهج الأخبار في شرح الإستبصار. اول. قم:

مؤسسه اسماعیلیان.

۲۳. عسکری، حسن بن عبد الله، (۱۴۰۰ ق). الفروق في اللغة. اول. بیروت: دار الآفاق

الجديدة.

امكان سنجی تطبیق
روایات ناظر به استهلاک
بر مواد افزودنی حرام

۲۴. علامه حلی، نجم الدین، (۱۴۰۷ ق). **المعتبر في شرح المختصر**. اول. قم: مؤسسة سيد الشهداء علیه السلام.

۲۵. علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۰ ق). **بحار الأنوار**. اول. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۲۶. قائینی، محمد محمدی. درس شفاهی استاد با عنوان قاعده استهلاك در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۹۷

۲۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۹ ق). **تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة**. اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

۲۸. فرحناک، علیرضا، (۱۳۹۲ ش). نقش انتقال، انقلاب و استهلاك در تبدل موضوع، **مجله کاوشی نو در فقه اسلامی**، سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲.

۲۹. فیومی، احمد. (۱۴۱۴ ق). **المصباح المنیر**. دوم. قم: موسسه دار الهجره.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق). **الکافی**، اول. قم: موسسه دار الحدیث.

۳۱. مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ ق). **العناوین الفقهية**. اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۲. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ق). **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**. اول. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.

۳۳. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ ق). **مائة قاعدة فقهية**. چهارم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ق). **القواعد الفقهية**. سوم. قم: مدرسه امام امیر المومنین علیه السلام.

۳۵. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ق). **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**. هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۶. نراقی، ملا مهدی. (۱۴۱۵ ق). **مستند الشيعة في أحكام الشريعة**. اول. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

۳۷. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق). **العروة الوثقى**. دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۶۲